ما می‌گوئیم:

۱. **مرحوم قوچانی** در تعلیقه خود بر کفایه، علاوه بر دو قول که در کلمات مرحوم آخوند مطرح شده است به دو قول دیگر هم اشاره می‌کند:

۱. هم عقاب و هم ثواب بر امر غیری مترتب می‌شود.

۲. نه عقاب و نه ثواب بر امر غیری مترتب نمی‌شود.

۳. ثواب مترتب می‌شود، عقاب مترتب نمی‌شود.

۴. عقاب مترتب می‌شود ثواب مترتب نمی‌شود.

ایشان قول چهارم را مجرد فرض برمی‌شمارد و می‌فرماید برای آن قائلی را نمی‌شناسد، همین چهار قول در کلام مرحوم **سلطان العلما** هم مطرح است، ایشان قول پنجم را هم ضمیمه می‌کند.

۵. هم ثواب و هم عقاب مترتب است اگر واجب غیری اصلی است، یعنی امر مستقیم دارد (مثل طهارت ثلاث) والاّ ثواب و عقاب ندارد:

«اختلفوا فی ترتب الثواب و العقاب علی الواجب الغیری المحکی عن السبزواری القول بثبوتهما معاً واشترط فی القوانین فی ترتبهما علیه کون الواجب اصلیاً والمحکی عن جماعة من المحققین عدمه و نقل عن الغزالی التفصیل بین الثواب و العقاب بالتزام الاول دون الثانی و لم ینقل عکسه عن قائل.»[1]

مرحوم قوچانی خود همانند آخوند به قول دوّم قائل شده و ابتدا در مورد واجب نفسی می‌نویسد:

«والتحقیق: عدم ترتبها علی فعله وترکه؛ ولا بد أولا من بیان ترتب الثواب والعقاب فی الواجب النفسی ثم توضیح الحال فی الغیری فنقول:

انّ المعروف بین المتکلمین انّ فاعل الواجب یستحق المدح والثواب ویحصل له به القرب الی المولی ، و تارکه یستحق الذم والعقاب ویحصل له البعد عن ساحة المولی.

امّا حصول القرب بالفعل والبعد بالمخالفة فلا شبهة فی ترتبهما عقلا، حیث انهما من لوازم الاطاعة والعصیان عنده ولا یتخلفان عنهما.

وامّا استحقاق المدح والثواب بمعنی الجزاء علی الاطاعة فعلا بحیث یکون عدم صدورهما عن المولی بالنسبة الیه قبیحا ففیه منع، حیث انّ [وجوب] اطاعة المولی عقلا ـ سیّما اذا کان المولی ممن یفیض

---

۱. *حاشیه سلطان العلما*، ص۲۶۹.

علیه الوجود وینعم علیه بأنواع النعم دائما بحیث لو انقطع فیضه عن العبد آناً ما یکون کأن لم یکن شیئا مذکورا ـ انما هو قضیة العبودیة.

نعم استحقاقهما ـ بمعنی انهما لو صدرا عن المولی بالنسبة الی العبد المطیع کانا فی محله ـ لا بأس به، بل لا مناص عنه عقلا. کما انّ افاضة الثواب عنه تعالی من حیث انّ الراجح لم یترک صدوره عنه تعالی أو بمقتضی وعد الفیض الثابت بالآیات والأخبار ، مما لا یقبل الانکار ، الاّ انّه لا دخل له بمسألة الاستحقاق للاطاعة فی نفسها کما هو واضح.

وامّا استحقاق الذم والعقاب علی العصیان ـ بمعنی انّ وقوعهما علی تقدیر صدورهما عنه تعالی فی محلهما ـ مما لا یقبل الشبهة. وامّا ترتبهما فعلا بحیث کان ترکهما قبیحا کی ینافی العفو فلا. نعم لا یستبعد القول به بالنسبة الی بعض الطاغین بالاضافة الی بعض المعاصی ، کما لا مناص عنه فی الظالم علی غیره تعالی من عباده ، هذا فی النفسی.»[1]

ایشان سپس به امر غیری پرداخته و می‌نویسد:

«وامّا فی الغیری فالصواب عدم استحقاق فاعله بنفسه لکلّ من [الثواب] والمدح والقرب أصلا ، حیث انّه ظهر انّ الاستحقاق دائر مدار الاطاعة المنوطة علی امتثال أمر المولی بمعنی أن یکون الداعی الی الطاعة هو ذاک الامر بحیث لولاه لم یکن داع للعبد الیها ، ولا شبهة فی عدم تحققه فی الامر الغیری ، حیث انّ امتثال الواجب ـ ولو اشتمل علی مقدمات غیر عدیدة ـ واحد عند العقل والعقلاء ، ولیس ذلک إلاّ بالنسبة الی الامر النفسی ، والداعی للعبد والمحرک عن قبل المولی الی الفعل بمقدماته لیس إلاّ إیّاه ، کما یستکشف ذاک بملاحظة الأوامر العرفیة الی عبیدهم فانّه لا شبهة عندهم بأجمعهم : انّ الاتیان بواجب واحد ـ متوقف علی مقدمات ولو بلغت الی ما بلغت ـ امتثال واحد ، فله استحقاق واحد ، هذا.

مضافا الی انّ مجرد کون الداعی هو اسقاط الامر لا یوجب الاستحقاق ما لم ینضم الیه کون الفعل لاجل المولی المطاع ، بل المقرّب الحقیقی ذلک حتی فی مورد امتثال الامر النفسی من باب انطباقه علیه ؛ ولکن فی الغیری لا یقع الفعل لاجل المولی إلاّ اذا قصد التوصل الی ذی المقدمة حیث انّه الغایة والغرض الاصلی ، فما لم یقصد التوصل الیه لا یحصل مراعاة جهة المولی داعیا وغایة ، ومعه یکون الثواب علی انقیاد الامر النفسی أو علی نفس الواجب النفسی لاجل کونه أشق الاعمال وأحمزها ، فیختلف مراتبه بقصد امتثال الامر النفسی حین الشروع فی المقدمات علی اختلافها قلة وکثرة»[2]

---

۱. *تعلیقة القوچانی*، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. *همان*.

۲. چنانکه گفتیم دلیل اول **مرحوم آخوند** استقلال عقل است، این در حالی است که برخی از بزرگان این دلیل را حکم عرف برشمرده‌اند. اگرچه در حاشیه به تمایز حکم عرف و استقلال عقلی اشاره کرده‌اند.[۱]

۳. چنانکه خواندیم، **مرحوم آخوند** ملاک ثواب و عقاب را قرب و بعد به خدا معرفی می‌کند. این مطلب را **حضرت امام** در مباحث تجری مطرح کرده‌اند.

۱. *منتقی الاصول*، ج ۲، ص ۲۳۶.